

قاعدهٔ مجموعهٔ نازک؛ عدم تأثیر وضعیت خاص زیان‌دیده بر جبران زیان‌های بدنی در کامن‌لا

علیرضا عالی پناه*

استادیار گروه حقوق دانشکدهٔ حقوق دانشگاه شهید بهشتی

محبوب خدائی

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی گروه حقوق دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تبریز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۳/۱۶)

چکیده

قاعدهٔ مجموعهٔ نازک، به‌عنوان اختراع قضایی قرن بیستم، برآمده از دل دعاوی آسیب‌های جسمانی است. این قاعده در جایی به‌کار می‌رود که تقصیر خواننده به‌دلیل آسیب‌پذیری و حساسیت‌های از پیش موجود در زیان‌دیده به آسیبی پیش‌بینی‌ناپذیر منجر می‌شود. قاعدهٔ مجموعهٔ نازک یا خواهان پوست تخم‌مرغی نخستین‌بار توسط قاضی کندی در دعاوی دولیو علیه وایت و پسران در سال ۱۹۰۱ اعلام شد. هرچند محل تولد قاعدهٔ مجموعهٔ نازک دعاوی آسیب‌های جسمانی است، اما دادگاه‌ها تمایل دارند تا آن را به دعاوی آسیب‌های روانی نیز تسری دهند. این قاعده استثنایی بر قاعدهٔ قابلیت پیش‌بینی ضرر است؛ قاعده‌ای که در دعاوی خسارت‌های مالی مورد توجه است. این قاعده در حقوق ما نیز قابل اعمال است.

واژگان کلیدی

آسیب‌های جسمی، حکم دیه قابلیت پیش‌بینی ضرر، قاعدهٔ مجموعهٔ نازک، میلیونر ژنده‌پوش، وضعیت پیشین زیان‌دیده.

۱. بت‌های حقوقی

حضرت ابراهیم نشان داد که بت‌ها پرستیدنی نیستند، چه آنکه آنها ساخته بشرند و عاجز از برآوردن حاجات ایشان. از این‌رو، آنها را در هم شکست و زبونی و عجز آنها را به همگان ثابت کرد. چندی است که این بت‌پرستی در حقوق نیز رخنه کرده است و برخی از قواعد با قدم نهادن از کتابی به کتاب دیگر به بت حقوقی تبدیل می‌شوند. این سیر و سلوک حقوقی در منابع فقهی و فتاوی فقیهان نیز دیده می‌شود. برای نمونه نگاهی به تاریخ فقه نشان می‌دهد که چگونه تکرار چندین باره یک حکم در کتاب اعظام فقها آن را به اجماعی مقدس و حکمی تغییرناپذیر بدل می‌کرد. از همین رو، «بسیاری از فقیهان در قرن ششم هجری (= عصر تقلید) بر این پندار بودند که همه چیز را گذشتگان گفته‌اند و هیچ راهی برای پیمودن باقی نمانده است... تسالم اصحاب و اجماعشان خود حجتی مطلق است؛ فقیهان پیش از شیخ طوسی می‌توانستند با عمل خود، به روایتی ضعیف الی‌الابد اعتبار بخشند (= شهرت عملی در فقه شیعه) یا تمامت سؤال‌های مهم را تا قرن سوم هجری پاسخ دهند و چیزی برای ما باقی نگذارند (انسداد باب اجتهاد در فقه سنی)» (جعفری تبار، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

یکی از این بت‌های حقوقی قاعده قابلیت پیش‌بینی ضرر است که صدرنشین نظریات حقوقی در زمینه خسارات جبران‌پذیر است؛ دیدگاهی که با قدم نهادن از یک رأی به رأی دیگر در رویه قضایی کامن‌لا برای خود اعتباری درخور کسب کرده و در حقوق ما این ارج و قرب را به تکرار در کتاب‌های حقوقی نه آرای قضایی مدیون است. اما از آنجا که در رویه قضایی کامن‌لا، نبردی پنهانی بین قواعد حقوقی در جریان است، هر آن ممکن است دعوایی جدید اعتبار قاعده سابقه را متزلزل کند و قاعده نو بر پا دارد. دعوایی که با موضوع جدید بهانه به دست قاضیان و وکیلان می‌دهد تا با شکستن حرمت قاعده چندین ساله، قاعده جدید را بنیان نهند. اما به نظر می‌رسد که در حقوق ما، این تکلیف سنگین بر عهده حقوقدانان و محققان باشد، چه آنکه اغلب قضات بر مبنای «قراردادی پنهانی»، متعهد به اجرای خواسته‌های قانونگذارند. در همین زمینه ابتدا از نقد قاعده قابلیت پیش‌بینی ضرر و بی‌اعتباری آن در دعوای جسمانی شروع می‌کنیم و سپس از قاعده کهنسال جمجمه نازک اما ناشناخته برای حقوق ما سخن می‌گوییم.

۲. دیدگاه قابلیت پیش‌بینی ضرر؛ رهاورد پیامبران دروغین

جست‌وجوی تاریخی قاعده قابلیت پیش‌بینی ضرر ما را به جلسه دادرسی دعوای هادلی علیه بکسندر در سال ۱۸۵۴ می‌کشاند. در این دعوا برای نخستین بار، قاعده قابلیت پیش‌بینی ضرر پا به عرصه وجود نهاد (غمای، ۱۳۸۸: ۳۵). پس از این رأی، دوران حکمرانی این قاعده در زمینه

مسئولیت‌های قراردادی آغاز شد. اما در زمینهٔ مسئولیت‌های قهری، تا سال‌ها معیار دعوی پولمیس^۱ حاکم بود. در دعوی پولمیس علیه فارنس در سال ۱۹۲۱، دادگاه انگلیسی اعلام کرد که شخص مسئول کلیهٔ نتایج ناشی از تقصیر خویش است، بدون در نظر گرفتن اینکه زیان حاصله قابل پیش‌بینی باشد یا نه. پس از گذشت چهل سال از این دعوا یعنی ۱۹۶۱، دعوی مشهور «واگن ماند»^۲ پیش آمد. محکمهٔ انگلیسی در این دعوا، پیروزی یک اندیشهٔ ساده، منطقی و عادلانه را در نظام حقوقی کامن‌لا اعلام کرد. ویسکونت سیموند^۳، از قضات این دعوا، با رد قاعدهٔ پولمیس اظهار کرد که «دامنه و میزان مسئولیت را پیش‌بینی انسان متعارف تعیین می‌کند» (Linden, 1969: 345).

زیربنای قاعدهٔ قابلیت پیش‌بینی ضرر این فرض بنیادین است که خسارات، قابل پیش‌بینی است و می‌توان با دید یک انسان متعارف، دامنهٔ خسارات جبران‌شدنی را تعیین کرد. اما با نگاهی دقیق می‌توان این فرض را قابل رد دانست، چه آنکه اصولاً ورود زیان و میزان آن پیش‌بینی‌ناپذیر است و به عوامل مختلفی مانند شدت و ضعف فعل زیانبار، میزان مقاومت موضوع خسارت اعم از مال و انسان، زمان و مکان و عوامل متعدد دیگری وابسته است که جمع و بیان آنها ممکن نیست. اما برای تشحیذ ذهن و تصویب ایرادمان به برخی از این عوامل اشاره می‌کنیم؛ یکی از این عوامل «میزان درآمد» زیان‌دیده است که در اثر ازکارافتادگی ناشی از فعل زیانبار آن را از دست می‌دهد. برای مثال فرض کنید پزشکی در اثر تصادف رانندگی توانایی طبابت را از دست می‌دهد، بی‌شک میزان درآمدی که وی و خانواده‌اش از دست می‌دهد، با فرضی که زیان‌دیده یک کارگر ساده است، قابل مقایسه نیست. در این فرض، از آنجا که میزان درآمد زیان‌دیده نامعلوم است، از این رو میزان خسارت به‌هنگام وقوع زیان نیز پیش‌بینی‌ناپذیر است. یکی دیگر از این عوامل، «مکان وقوع زیان» است. برای مثال جراحی غیرکشنده از نظر پزشکی ممکن است در محیط روستایی سبب مرگ باشد، درحالی‌که همین جرح در محیط شهری به‌راحتی درمان می‌شود، در این فرض، ورود خسارت و میزان آن پیش‌بینی‌ناپذیر است. عامل دیگری که در زمینهٔ آسیب‌های جسمانی شایع است، آسیب‌پذیری و شکنندگی زیان‌دیده است. برای مثال چاقی، پیری، کودکی، حاملگی، بیماری، ستون فقرات ناهمگون، حساسیت نسبت به دارویی خاص، استعداد ابتلا به یک بیماری و پوکی استخوان، از جمله عواملی‌اند که شخص را در مقابل فعل زیانبار، شکننده و آسیب‌پذیر می‌سازند و سبب

1. Re Polemis and Furness, Withy and Co Ltd

2. Overseas Tankship (UK) Ltd v Morts Dock and Engineering Co Ltd, commonly known as Wagon Mound (No. 1).

3. Viscount Simonds

بروز آسیبی پیش‌بینی‌ناپذیر می‌شوند. بنابراین میزان و دامنه زیان به عوامل مختلفی بستگی دارد؛ عواملی که پیش‌بینی‌پذیر نیستند و موجبات زیانی نامنتظر را فراهم می‌آورند. نکته ظریفی که از دقت در نوشته‌های حقوقی و دعاوی مستند این قاعده به دست می‌آید، این است که در غالب موارد این معیار برای «رد» جبران خسارت‌های بعید به کار رفته است نه تعیین خسارت‌های جبران‌شدنی. از طرف دیگر همچنان که در حقوق قراردادها، اختیار تعیین دین به دست مدیون نیست و این یک اصل بنیادین در حقوق قراردادهاست، چه آنکه در این بخش از حقوق همه چیز باید با توافق طرفین باشد، در زمینه مسئولیت‌های قهری نیز اختیار تعیین دین با دادگاه است و دادگاه نباید این موضوع را به پیش‌بینی انسان متعارف در جایگاه عامل زیان (= مدیون دعاوی مسئولیت مدنی) واگذار کند.

در نهایت اینکه حتی با وجود پذیرش قاعده قابلیت پیش‌بینی ضرر به‌عنوان معیار احراز رابطه سببیت، باز هم این قاعده در زمینه آسیب‌های جسمی به استثنا برخوردار است (غمامی، ۱۳۸۸: ۱۶۰؛ بابایی، ۱۳۹۴: ۹۷). آلن لیندن، نویسنده شهیر مسئولیت مدنی کانادا، نیز پس از اعتراف به فریفتگی نویسندگان در پذیرش این نظریه و مذمت آنان و «پیامبران دروغین» خواندن مبدعان این نظریه، معتقد است که این دیدگاه و رأی واگن ماند تأثیری در کارکرد قاعده جمجمه نازک نداشته است؛ قاعده‌ای که به جبران کلیه آسیب‌های جسمی حکم می‌کند، فارغ از اینکه پیش‌بینی‌پذیر باشد یا نباشد (Linden, 1969: 546).

۳. قاعده جمجمه نازک؛ اختراع قضایی قرن بیستم

در حقوق کامن‌لا در مواردی که فعل زیانبار در اثر وجود شکنندگی و آسیب‌پذیری زیان‌دیده به ورود آسیبی پیش‌بینی‌ناپذیری منجر می‌شود، برای توجیه مسئولیت نسبت به تمام آسیب وارده به قاعده جمجمه نازک^۱ یا خواهان پوست تخم‌مرغی^۲ استناد می‌شود. این قاعده اولین بار در دعوای دولیو علیه وایت و پسرانش^۳ در سال ۱۹۰۱ به کار گرفته شد، از این رو به‌عنوان «اختراع قضایی» قرن بیستم شناخته می‌شود و اصولاً محدود به دعاوی آسیب‌های جسمانی است. موضوع پرونده از این قرار بود که یک زن حامله به‌هنگام کار در کافه در اثر صدای شدید و ناگهانی برخورد کالسکه به کافه، دچار شوک روحی شده و در اثر زایمان قبل از موعد، نوزادی کودن به دنیا آورده بود. خواهان (زن زیان‌دیده) ادعا می‌کرد که هرچند برخوردی

1. The Thin Skull Rule
2. The Eggshell Plaintiff
3. *Dulieu v. White and Sons*

فیزیکی در بین نبوده است، اما این شوک و ترس ناشی از تصادف بود که سبب زایمان قبل از موعد و آسیب‌های ناشی از آن شد. قاضی کندی^۱ در این پرونده چنین اعلام داشت که: «وقتی شخص با تقصیر خویش به دیگری آسیب می‌رساند. در مقام دادخواهی برای جبران خسارت، ادعای او مبنی بر اینکه اگر خواهان دارای جمجمهٔ نازک یا قلبی ضعیف نبود، آسیبی نمی‌دید یا آسیب کمتری متحمل می‌شد، قابل استماع نیست» (Linden, 1969: 550).

هرچند در این پرونده برای نخستین بار از عبارت جمجمهٔ نازک استفاده شده است، اما جالب است که غالب نویسندگان معتقدند که موضوع این پرونده با پرونده‌های موضوع قاعدهٔ جمجمهٔ نازک متفاوت است، چه آنکه موضوع این پرونده این است که آیا خسارات ناشی از ترس و شوک بدون برخورد فیزیکی جبران‌شدنی است یا نه؟ درحالی‌که قاعدهٔ جمجمهٔ نازک در پرونده‌هایی قابل استناد است که آسیب در اثر شکنندگی و آسیب‌پذیری جسم خواننده به‌بار آمده باشد (Gary & Graham, 1382: 413).

با اینکه در بیشتر کتاب‌ها و مقالات از این پرونده به‌عنوان نخستین پرونده در رویهٔ قضایی کامن‌لا یاد می‌شود که قاعدهٔ جمجمهٔ نازک را به‌کار برده است، اما بازبینی رویهٔ قضایی آمریکا با این برداشت و اعتقاد در تناقض است و نشان می‌دهد که حداقل در رویهٔ قضایی این نظام حقوقی، مفاد و عصارهٔ قاعدهٔ جمجمهٔ نازک شناخته‌شده و مورد استناد بوده است، هرچند عبارت جمجمهٔ نازک به‌کار نمی‌رفته است. پروندهٔ ووسبورگ علیه پاتنی^۲ در سال ۱۸۹۱ این برداشت را قوت می‌بخشد. خلاصهٔ این پرونده چنین است که پاتنی ۱۲ ساله به‌هنگام بازی در مدرسه به پای ووسبورگ ۱۴ ساله ضربه‌ای می‌زند که سبب تشدید آسیب پیشین پای ووسبورگ می‌شود؛ پای زیان‌دیده یک ماه پیش دچار آسیب شده و تحت عمل جراحی قرار گرفته بود. با اینکه پاتنی از آسیب پیشین پای ووسبورگ اطلاعی نداشت، نسبت به همهٔ خسارات به‌بارآمده مسئولیت یافت و دادگاه بیان کرد که خطاکار نسبت به همهٔ خسارات مستقیم ناشی از فعل تقصیرآمیز مسئول است و مهم نیست که این خسارات پیش‌بینی‌پذیر باشد یا نه (Calandrillo, 2006:6). بنابراین، به‌نظر می‌رسد که رد پای قاعدهٔ جمجمهٔ نازک در رویهٔ قضایی آمریکا قدیمی‌تر از رد پای این قاعده در رویهٔ قضایی انگلیس است.

۴. مفهوم قاعدهٔ جمجمهٔ نازک

قاعدهٔ جمجمهٔ نازک به «شرایط شکنندهٔ خاصی» اشاره دارد که وجود آنها در زیان‌دیده سبب می‌شود تا متحمل آسیب‌های جدی‌تری شود، درحالی‌که اشخاص عادی یعنی فاقد آن شرایط

1. Lord Justice Kennedy

2. Vosburg v. Putney

یا چنین آسیب‌هایی را در اثر فعل خواننده دریافت نمی‌کنند یا آن را با شدت کمتری تجربه می‌کنند (Harpwood, 2006: 155). بنابراین، ویژگی خاص دعاوی موضوع قاعدهٔ مجموعهٔ نازک «شکندگی خاص و آسیب‌پذیری غیرعادی زیان‌دیده» است که در اثر فعل تقصیرآمیز خواننده به آسیبی شدید و پیش‌بینی‌ناپذیر منجر می‌شود (Gary & Graham, 1982: 410). هر چند عنوان این قاعده، مجموعهٔ نازک است، اما یافتن دعوی که در آن واقعاً مجموعهٔ خواهان نازک باشد، به‌غایت دشوار است، اما شاید موردی که نزدیک باشد، دعوی هال^۱ است؛ جایی که ضربه‌ای کوچک به سر سبب خونریزی قسمت زیرعنکبوتیه شده و این نیز به آسیب مغزی دائمی منجر شد. در این پرونده قاضی ناپیر^۲ با وجود شکندگی‌های خواهان حکم به مسئولیت کامل خواننده داد (Linden, 1969: 550). مورد قابل ذکر دیگر، دعوی ویلسون^۳ است؛ در دعوی که سر و گردن شخصی به دلیل اصابت میلهٔ داربست آسیب دیده بود و به دلیل حساسیت‌های از پیش موجود، زیان‌دیده دچار صرع شد و آسیب‌های جدی به بافت‌های مغزی‌اش در ناحیهٔ زیرعنکبوتیه وارد شد. در این پرونده دادگاه بیان داشت که همهٔ خسارات وارده باید جبران شود، چه آنکه حساسیت‌های غیرعادی خواهان ارتباطی به مسئولیت خواننده ندارد (Linden, 1969: 551).

۵. قاعدهٔ مجموعهٔ نازک و قاعدهٔ میلیونر زنده‌پوش^۴

در هر مورد که خسارات وارده به غیر، پیش‌بینی‌پذیر نباشد، نمی‌توان پای قاعدهٔ مجموعهٔ نازک را به وسط کشید و حکم مسئله را از آن طلب کرد. همان‌طور که گفته شد، عوامل مختلفی ممکن است سبب تشدید خسارات وارده شود و میزان خسارت پرداختی را افزایش دهد. یکی از این عوامل «میزان درآمد» شخص زیان‌دیده است. به‌طور معمول، خسارت مالی‌ای را که در صورت آسیب‌دیدگی شخص و در نتیجه کاهش توانایی قوهٔ کار شخص صاحب درآمد به خانوادهٔ وی وارد می‌شود، تحت عنوان «خسارات ناشی از کارافتادگی» بحث می‌شود. شدت و میزان این‌گونه خسارات کاملاً به حرفه و نوع فعالیت زیان‌دیده، درآمد آن و موقعیت شغلی و شهرت و حسن اعتبار وی بستگی دارد (بابایی، ۱۳۹۴: ۱۸). بی‌شک میزان خسارت مالی‌ای که در نبود یک پزشک به خانواده‌اش وارد می‌شود، با خسارات وارده به خانوادهٔ یک کارگر ساختمانی برابر نیست. در تأیید همین نگاه متفاوت و تقبیح‌نگرشی برابر به این مسئله، مرحوم دکتر کاتوزیان چنین بیان می‌دارند:

1. Hole v. Hocking
2. Chief Justice Napier
3. Wilson v. Birt Ltd
4. Shabby Millionaire Rule

«برابر داشتن ریاضی همهٔ کسانی که لباس زیبایی آدمی را به تن دارند عین ستم است و تظاهر به عدالت. عدالت واقعی نهادن هر چیز بر جای سزاوار آن است و شناختن جای سزاوار با چشم بسته میسر نمی‌شود و لازمهٔ آن رعایت همهٔ شئون و شرایط است. چگونه می‌توان خسارت شکستن دست جراح یا هنرمندی را با بیکاره‌ای دغل برابر داشت و دم از عدالت‌خواهی زد؟ آیا به‌واقع انسان‌ها در پیشگاه قانون همچون اموال مثلی ارزشی برابر دارند و شرف و تقوا و علم و وضع اجتماعی آنان به حساب نمی‌آید؟ آیا می‌توان بر شاهکار خلقت و جانی که حق بر او دمیده بهای مالی گذارد و نقصی را که بر این مجموعه متفکر و فعال وارد شده است را با ارزش وارد بر اشیاء و حیوان قیاس کرد؟...» (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۵۹).

در مورد این‌گونه دعاوی که میزان درآمد زیان‌دیده سبب ایجاد خسارتی پیش‌بینی‌ناپذیر می‌شود، به‌طور معمول به «قاعدهٔ مقدار حقیقی» یا «قاعدهٔ میلیونر ژنده‌پوش» استناد می‌شود. بر طبق قاعدهٔ میلیونر ژنده‌پوش، خواننده (واردکنندهٔ زیان) باید خواهان (زیان‌دیده) را به‌گونه‌ای که هست بپذیرد، نه آن‌گونه که تصور و پیش‌بینی می‌کرده است. در تبیین این قاعده دادگاهی چنین گفته است که:

«به هنگامی که شخص با افروختن آتشی سبب آسیب و مرگ مردی می‌شود که دارای درآمد میلیونی است، نسبت به همهٔ خسارات مسئول است حتی خساراتی که در نبود ایشان به خانواده‌اش وارد می‌شود و چنین شخصی نمی‌تواند ادعا کند که انتظار داشت که به یک کارگر ساده آسیب برساند» (Bahr, 1982:410).

در واقع، قاعدهٔ میلیونر ژنده‌پوش یا مقدار حقیقی به‌دنبال آن است که دیدگاه قابلیت پیش‌بینی ضرر را در تعیین میزان خسارات جبران‌شدنی کنار بگذارد و حکم به مقدار واقعی خسارت دهد، اما قاعدهٔ مجموعهٔ نازک با چشم‌پوشی از این پرسش که آیا ورود آسیب از فعل خواننده پیش‌بینی‌پذیر بوده است یا نه؟ حکم به مسئولیت کامل خواننده دهد (Bahr & Graham, 1982: 411).

۶. قاعدهٔ مجموعهٔ نازک و وضعیت پیشین زیان‌دیده

در مواردی زیان‌دیده شخصی یک چشم، یک پا و یا یک گوش است و همتای این اعضا را در گذشته در اثر حادثه‌ای از دست داده یا به حکم سرنوشت از بدو تولد از داشتن زوج آن محروم بوده است و از بد روزگار در اثر تقصیر خواننده تنها چشم و بینایی، تنها پا و توانایی راه رفتن یا تنها گوش و شنوایی خویش را از دست می‌دهد و به نسبت قبل آسیب‌هنگفت و شدیدی را تجربه کرده و این بحث را مطرح می‌کند که دامنهٔ خسارات جبران‌پذیر تا کجاست؟ آیا خواننده باید به اندازهٔ آسیبی که وارد کرده است یعنی از دست رفتن یک چشم، یک پا یا

یک گوش غرامت بدهد، یا باید تاوان از دست رفتن کل بینایی و توانایی حرکت و شنوایی را نیز بدهد؟ آیا قاعدهٔ جمعیهٔ نازک در این گونه دعاوی نیز قابل استناد است و قاضی می‌تواند با تکیه بر آن نسبت به کل خسارات وارده حکم دهد؟ همهٔ این پرسش‌ها در خور تأمل است و سزاوار پاسخ. اما باید دانست که بین این گونه دعاوی و دعاوی موضوع قاعدهٔ جمعیهٔ نازک تفاوت‌های برجسته‌ای وجود دارد که با استقرا در دعاوی قاعدهٔ جمعیهٔ نازک و مباحث مطرح ذیل عنوان وضعیت پیشین زیان‌دیده به دست آمده است که در زیر به آنها اشاره می‌شود.

یک. آنچه در دعاوی موضوع قاعدهٔ جمعیهٔ نازک از قبل وجود دارد «شکندگی و آسیب‌پذیری» غیرعادی زیان‌دیده است که هنوز به منصهٔ ظهور نرسیده است، درحالی‌که در دعاوی حاوی وضعیت پیشین، آنچه از پیش موجود است، «آسیب و خسارتی ثابت» مانند قطعی یک پا، نابینایی از یک چشم یا ناشنوایی از یک گوش یا از کارافتدگی به میزان ۳۰ درصد است.

دو. در دعاوی موضوع قاعدهٔ جمعیهٔ نازک، ورود آسیب از تقصیر خواننده به دلیل شکندگی‌های خاص زیان‌دیده پیش‌بینی‌پذیر نیست و به تعبیر دیگر، در این گونه دعاوی «ایجاد خسارت و انتساب آن» به خواننده محل بحث است، اما در دعاوی وضعیت پیشین زیان‌دیده، قابلیت پیش‌بینی ورود آسیب از فعل خواننده محل بحث نیست، بلکه میزان خسارت قابل جبران محل سؤال و ابهام است.

سه. در دعاوی موضوع قاعدهٔ جمعیهٔ نازک، کل آسیب وارده به تقصیر خواننده منتسب است و این کارکرد قاعدهٔ مذکور است، اما در دعاوی وضعیت پیشین، در هیچ صورتی نمی‌توان کل خسارت را به تقصیر خواننده منتسب کرد، چه آنکه قدر مسلم این است که زیان‌دیده یک پا، یک گوش یا یک چشم خویش را قبلاً و در اثر حادثه‌ای یا به هر علت دیگری از دست داده است و به تقصیر خواننده منتسب نیست. از همین رو، تمایل بر این است که دعاوی حاوی شکندگی و آسیب‌پذیری خاص زیان‌دیده اصولاً پذیرفته شود. حقوقدانان ایرانی در این مورد به بند «پ» مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی استناد کرده‌اند (بابایی، ۱۳۹۴: ۹۷). اما دعاوی حاوی وضعیت پیشین زیان‌دیده به‌طور استثنایی به صدور حکم نسبت به کل خسارات وارده منتهی می‌شود و تنها مورد در حقوق ایران حکم استثنایی راجع به چشم است (شوشی‌نسب و میرشکاری، ۱۳۹۲: ۱۴۹). بنابراین، نباید بین دعاوی موضوع قاعدهٔ جمعیهٔ نازک و دعاوی حاوی وضعیت پیشین زیان‌دیده خلط کرد، چه آنکه پذیرش یکی اصل است و دیگری استثنا.

۷. کاربرد و گسترهٔ قاعدهٔ مجعّمهٔ نازک

قاعدهٔ مجعّمهٔ نازک به‌طور معمول در چهار موقعیت زیر مورد استناد قرار می‌گیرد؛ نخست. مواردی که خواهان از «شرایط راکد» رنج می‌برد که به‌وسیلهٔ آسیب وارده از سوی خواننده «حیاتی دوباره» می‌یابد. در این صورت، خواننده نسبت به تمام خسارات و آسیب‌های حاصل از فعالیت شرایط راکد مسئول خواهد شد (4: 2006, Steve P. Calandrillo). برای مثال در دعوی پولاک^۱، خواهان دارای دیسک مادرزادی در حال کمون بود که در اثر حادثهٔ رانندگی تشدید و فعال شده بود. در این پرونده، خواننده نسبت به تمام آسیب‌های حاصله مسئولیت یافت. همچنین در دعوی اوون علیه دیکس خواننده نسبت به تمام آسیب‌های که شخص دارای دیسک فاسد متحمل شده بود، مسئولیت یافت. در این دعوا قاضی هولت اظهار داشت در جایی که تقصیر خواننده شرایط بیماری و در حال کمون زیان‌دیده را تشدید یا فعال می‌کند، خواننده نسبت به همهٔ آسیب‌ها مسئول است (Linden, 1969: 551).

دوم. در مواردی است که تقصیر خواننده سبب فعالیت دوبارهٔ شرایط از پیش موجود خواهان می‌شود که در اثر معالجات پزشکی بهبود یافته بود. در دعوی برونو علیه کوپک^۲، خواننده بر روی پای خواهان عمل جراحی تقصیرآمیزی انجام داده بود که وضعیت از پیش موجود پای خواهان را بدتر کرده بود؛ وضعیتی که خواهان در تمام عمر خویش با آن درگیر بود، اما در اثر درمان بهبود یافته بود (382: 2012, Calandrillo & Buehler).

سوم. مواردی است که شرایط از پیش موجود خواهان تحت درمان است، اما به‌دلیل تقصیر خواننده بدتر می‌شود. در این صورت خواننده نسبت به تشدید وضعیت شکننده مسئول خواهد شد (4: 2006, Calandrillo). این وضعیت اغلب در مواردی رخ می‌دهد که خواهان برای رهایی از درد و رنج ناشی از بیماری قدم در بیمارستان می‌نهد، اما پزشک با معالجهٔ تقصیرآمیز سبب تشدید وضعیت بیمار می‌شود.

چهارم. هنگامی است که خواهان از شرایطی رنج می‌برد که در هر صورت، در آینده به مرگ یا ازکارافتادگی وی منجر خواهد شد، اما تقصیر خواننده این ازکارافتادگی و آسیب را تسریع می‌کند. در این موارد خواننده به‌دلیل تسریع شرایط یعنی مرگ یا ازکارافتادگی مسئول خواهد شد (382: 2012, Calandrillo & Buehler). برای نمونه در دعوی واتس علیه راک^۳، زیان‌دیده به بیماری روماتیسم خفیف مبتلا بود که بعد از شکستن پای وی در اثر تقصیر خواننده، این بیماری ۱۳ سال زودتر از موعد مقرر پیشرفت کرد، یعنی بروز عوارض این

1. Pollock v. Mills and The City Of Calgary

2. Bruneau v. Quick

3. Watts v. Rake

بیماری را سرعت بخشید. در این پرونده قاضی دیکسون^۱ اظهار داشت در جایی که آسیب وارده نتایج و آسیب‌های ناشی از بیماری شخصی را بیشتر و جدی‌تر و تسریع می‌کند، مشکلی در میان نیست، چه آنکه صرفاً خسارت قابل پرداخت از سوی خواننده را افزایش می‌دهد (linden, 1969: 552). رویه قضایی فرانسه نیز تأیید کرده است که اگر آسیب‌های ناشی از حادثه زیانبار، آسیب‌دیدگی نهفتگی در زیان‌دیده را آشکار کند و سبب پیشرفت بیماری و آسیب‌های ناشی از آن شود، رابطه سببیت بین آسیب‌های حاصله و خطای خواننده برقرار است (پاتریس ژوردن، ۱۳۹۱: ۲۲۳).

علاوه بر چهار موقعیت مذکور، قاعدهٔ مجموعهٔ نازک در مواردی هم که شرایط شکنندهٔ زیان‌دیده حاصل سبک زندگی و عادت‌های بد وی است، نیز مورد استناد قرار می‌گیرد. از همین رو، در دعوی تامپسون علیه لاپون^۲ که زیان‌دیده یک زن چاق بود و چاقی او سبب تشدید خسارت شده بود، حکم به مسئولیت کامل خواننده داده شد با اینکه چاقی وی نتیجهٔ سبک زندگی و عادت‌های بد غذایی زیان‌دیده بود (Calandrillo, 2006: 4). همچنین در پروندهٔ دیگری که زیان‌دیده شخص معتاد به مواد مخدر بود و اعتیاد به‌عنوان شرایط شکننده در تشدید خسارت غایی سهمی بسزا داشت، حکم به مسئولیت کامل خواننده داده شد، درحالی‌که اعتیاد به‌سبب سبک زندگی و عادت‌های بد زیان‌دیده بوده است (Calandrillo, 2006: 16).

زنان نیز تحت حمایت قاعدهٔ مجموعهٔ نازک هستند، چه آنکه آنها به‌طور طبیعی شکننده‌تر از مردان هستند. برای مثال اگر زن باردار در نتیجهٔ خطای خواننده زایمان قبل از موعد کند یا جنین مرده به دنیا بیاورد، می‌تواند تمام خسارات ناشی از این آسیب را مطالبه کند. همچنین در پرونده‌ای زنی با تخمدان ضعیف توانست تمام خسارات وارده به تخمدانش را در اثر توقف ناگهانی قطار مطالبه کند (linden, 1969: 552). در واقع، زنان نسبت به مردان ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرترند. از همین رو، در پروندهٔ نیوزلند^۳ به‌راحتی گفته شد که «شخص ضعیف بیش از شخص قوی در معرض آسیب است» (Geisen, 1988: 208).

قاعدهٔ مجموعهٔ نازک چتر حمایتی خویش را تا افراد چاق گسترده است که به‌سبب وزن زیاد و جثهٔ بزرگ خسارات بیشتری را متحمل می‌شوند و دیرتر از دیگران بهبود می‌یابند. از این رو در دعوی که زن بزرگ‌جثه و چاق در مغازهٔ خواننده به‌دلیل وجود عروسک در کف مغازه پایش لغزید و دچار پیچیدگی قوزک پا شد، خواننده نسبت به همهٔ خسارات مسئولیت یافت، هرچند بی‌شک چاقی زن عاملی انکارناپذیر در تشدید خسارات بود (linden, 1969: 552).

1. Justice Dixon
2. Thompson v. Lupone
3. New Zealand Case

روی هم‌رفته، دادگاه‌ها به دنبال گسترده ساختن مفهوم و مصادیق «شرایط از پیش موجود» در قاعدهٔ مجموعهٔ نازک هستند. شرایط از پیش موجود ممکن است «فیزیکی و جسمانی» باشد. در دعوای سیتی اسکات علیه کوکاسک^۱، در اثر برخورد بین خودروی پلیس و خواهان، زیان‌دیده که به‌طور مادرزادی دارای ستون فقرات ناهمگون و غیرمعمول بود، از ناحیهٔ پشت دچار آسیب‌های جدی شد. هیأت ژوری اعلام کرد که خواننده نمی‌تواند ادعا کند که خواهان نسبت به شخص عادی دچار آسیب‌های بیشتر و جدی‌تری شده است و دادگاه عالی آریزونا تأیید کرد که شرایط فیزیکی خواهان او را آسیب‌پذیر کرده است چه آنکه مطابق علم آناتومی، زیان‌دیده دارای ستون فقرات متفاوتی از اشخاص عادی بوده است، اما این امر از بار مسئولیت خواننده نمی‌کاهد (Calandrillo, 2006: 14). همچنین، شرایط از پیش موجود ممکن است «نارسایی‌های روحی و روانی» باشد. برای نمونه در پروندهٔ رک علیه استیونز^۲، خواهان زنی سی‌ویک‌ساله بود که به دلیل جر و بحث با خاله‌اش توسط دایی‌اش مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود. در نتیجهٔ این ضرب و شتم، خواهان دچار آسیب مغزی موقت مانند فقدان تعادل، اختلال در شنیدن و اختلالات روحی و روانی شده بود. در واقع، ضرب و شتم اختلال روانی پنهان خواهان را تشدید کرده بود. دادگاه عالی لویزیانا حکم به مسئولیت خواننده داد و او را نسبت به همهٔ خسارات تشدیدشده مسئول دانست و چنین استدلال کرد که خواهان پیش از حادثه، زندگی عادی خود را داشته و به کسب و کار خویش مشغول بوده است. به هر حال، در نتیجهٔ حادثهٔ بی‌ثباتی روانی در حال کمون خواهان فعال شده و او را از سرگیری فعالیت‌های روزمرهٔ خویش ناتوان ساخته است (Calandrillo, 2006: 15).

هرچند قاعدهٔ مجموعهٔ نازک برآمده از دل دعوایی آسیب‌های وارده به جسم شکنندهٔ اشخاص است، اما در موارد نادری در موضوعات دیگری نیز دادگاه‌ها به این قاعده استناد کرده‌اند. در این مورد ماشین «دارای پوست تخم‌مرغی» دعوای جالبی است. در این دعوا، خواهان که در حال راندن فولکس‌واگن بود، در اثر برخورد ماشین مذکور با تابلو علائم راهنمایی و رانندگی کشته شد. در این دعوا خواننده ادعا می‌کرد که اگر اتومبیل خواهان دارای بدنهٔ شکننده و نازک یعنی پوست تخم‌مرغی نبود، خواهان آسیب کمتری می‌دید، اما دادگاه با رد این استدلال بیان داشت که خسارات جبران‌پذیر محدود به آسیب‌های عادی و پیش‌بینی‌پذیر نیست (Linden, 1969: 553).

باید دانست که قاعدهٔ مجموعهٔ نازک نسبت به شرایطی هم که بعد از ورود آسیب به شخص معمولی وارد می‌شود نیز اعمال می‌شود. به بیان دیگر، اگر تقصیر خواننده مجموعهٔ

1. City of Scottsdale v. Kokaska
2. Reck v. Stevens

خواهان را نازک کند، او را نسبت به آسیب‌ها و خسارات بعدی شکننده و حساس کرده است. از همین رو، خواننده نسبت به همه خساراتی که در نتیجه این شکنندگی به خواهان وارد شود، مسئولیت پیدا خواهد کرد. بر همین مبنا، در پرونده‌ای که میله‌ای از داربست متعلق به خواننده بر روی کودکی افتاده و سبب آسیب‌دیدگی او از ناحیه ستون فقرات و مفاصل ران شده بود و در نتیجه این آسیب‌ها، کودک نسبت به بیماری ذات‌الریه آسیب‌پذیر شده و در اثر همین بیماری فوت کرده بود. دادگاه حکم به مسئولیت کامل خواننده حتی نسبت به مرگ کودک در اثر بیماری ذات‌الریه داد (Linden, 1969: 554). بر همین مبنا، گفته شده است هیچ ضرورتی ندارد که آسیب وارده به خواهان به‌هنگام ارتکاب فعل زیانبار خود را نشان دهد. در سال ۱۹۶۴، در پرونده لوک وود^۱ نشان داده شد آسیب‌هایی که سه ماه بعد از حادثه تقصیرآمیز خود را نشان می‌دهند نیز به مسئولیت خواننده منجر خواهند شد. خلاصه پرونده چنین است که کامیون خواننده از عقب به اتومبیل خواهان که پشت چراغ قرمز بوده است، می‌کوبد. بعد از سه ماه، خواهان دچار سردرد شدید و حمله‌های فراموشی یک‌روزه می‌شود. روان‌پزشک تصدیق کرد که زیان‌دیده به دلیل شکنندگی و آسیب‌پذیری نسبت به نگرانی، در مقایسه با اشخاص عادی بیشتر در معرض حمله‌های فراموشی است (Calandrillo, 2006: 10).

۸. امکان اعمال قاعدهٔ جمجمهٔ نازک در حقوق ایران

ادبیات حقوقی ما در زمینهٔ آسیب‌های جسمی بیشتر با واژگان حقوق جنایی آمیخته است؛ قصاص (در موردی که ایجاد آسیب عمدی است و همراه با سوءنیت)، دیه (در موردی که ورود آسیب غیرعمدی است یا صاحب دم آن را بر قصاص ترجیح می‌دهد). حتی از آنجا که زیان‌های ناشی از اعمال پزشکی و سوانح رانندگی بیشتر متوجه جسم آدمی است، در این بخش از حقوق گنجانده شده است. از همین رو، حقوقدانان مسئولیت مدنی در مورد آسیب‌های جسمی و مبنای مسئولیت در این زمینه «هارپاگونی»^۲ عمل کرده‌اند و در بیان استدلال خساست به خرج داده‌اند و نوشته‌های خویش را بیشتر متوجه زیان‌های مالی کرده‌اند تا زیان‌های جسمی. این ادبیات برآمده از فقه امامیه است، چه آنکه نگاهی به کتاب‌های فقها نشان می‌دهد که ایشان از بیان یک اصل کلی در خصوص جبران خسارات وارده به غیر امتناع کرده‌اند، بلکه تحت عناوین گوناگونی، فروع متعدد از زیان‌های مالی و جسمی را تشریح کرده‌اند؛ زیان‌های مالی را اغلب ذیل عناوین «اتلاف»، «تسبیب»، «غصب» و زیان‌های جسمی را ذیل عنوان «دیات» آورده‌اند. «این اختلاف‌ها (تعدد عناوین مسئولیت) نشانهٔ آن است که در

1. Lockwood v. McCaskill

۲. هارپاگون، شخصیت اصلی نمایشنامهٔ خسیس نوشتهٔ مولیر.

زمینهٔ مسئولیت مدنی، فقها به اجرای عدالت واقعی و رعایت انصاف بیش از احترام به اصل و منطبق توجه داشته‌اند. آنان دریافته‌اند که روابط انسان‌ها چنان تنوع دارد که محال است همهٔ مظاهر آن را در سایهٔ یک اصل قرار داد» (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۶۹).

یکی از دلایلی که به‌کارگیری قاعدهٔ جمجمهٔ نازک در حقوق ایران را موجه می‌سازد، حکم دیه است. نهاد دیه در حقوق اسلامی حکایت از تضمین جبران آسیب‌های جسمانی در این نظام حقوقی دارد. در حقیقت همان‌طور که طرفین در قالب «وجه التزام» (مادهٔ ۲۳۰ قانون مدنی) جبران خسارت را تضمین می‌کنند، قانونگذار نیز به سبب اهمیت آسیب‌های جسمانی، جبران این‌گونه زیان‌ها را در قالب دیات تضمین کرده است. به تعبیر دیگر، مقطوع بودن خسارت گاه به ارادهٔ طرفین است و گاه به ارادهٔ قانونگذار.

می‌توان گفت نهاد دیه، یک اندیشهٔ مترقی است چه آنکه به دنبال تضمین جبران زیان‌های جسمی است. این نهاد تمامی آسیب‌های جسمی را جبران‌شدنی می‌داند و هیچ توجهی به شکنندگی و آسیب‌پذیری و پیش‌بینی‌پذیر بودن یا نبودن آنها ندارد و تنها عاملی که شخص را از اخذ دیه محروم می‌سازد، عمد یا تقصیر وی در ایجاد ضرر است.

علاوه بر حکم دیه، دلایل دیگری نیز اعمال قاعدهٔ جمجمهٔ نازک در حقوق ایران را موجه می‌سازد؛ برخی از این دلایل عبارت‌اند از نخست اینکه مبرهن است که زن حامله بیش از زن فارغ آسیب‌پذیر است، همچنان‌که زن بیشتر از مرد، کودک بیشتر از بزرگسال، پیر بیشتر از جوان، ضعیف بیش از قوی و بیمار بیشتر از سالم. اما آیا باید شخص آسیب‌پذیر مثلاً مبتلا به بیماری هموفیلی را مکلف کنیم که یک پلاکارد به دست بگیرد که نشان دهد او آسیب‌پذیر است تا از خطای دیگران در امان باشد یا درست این است که اشخاص در رفتار خویش احتیاط به خرج دهند تا مبادا از تکلیف قانونی و اخلاقی خویش در خصوص عدم اضرار به غیر تخطی نکنند و سبب ورود زیان به غیر نشوند. به تعبیر دیگر، زیان‌دیده تکلیفی در آگاه‌سازی زیان‌زننده از وضعیت خویش ندارد و در غالب موارد نیز چنین امکان و فرصتی برای وی وجود ندارد، درحالی‌که زیان‌زننده متعهد به عدم اضرار به غیر است، بنابراین زیان‌دیده نقض عهد نکرده است، درحالی‌که زیان‌زننده مرتکب تقصیر شده است و از این رو باید مسئولیت خسارات ناشی از خطای خویش را به دوش کشد.

دوم اینکه حتی اگر حساسیت‌ها و شکنندگی‌های زیان‌دیده را در کنار خطای خواننده، سببی بدانیم که به ورود خسارت یا تشدید آن کمک کرده است (خادم سربخش، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۱۸). این نکته نیز نمی‌تواند دادگاه را از صدور حکم نسبت به کل خسارت منع کند، چه آنکه شکنندگی‌های زیان‌دیده عاملی است طبیعی و فاقد قصد و اختیار، درحالی‌که فعل زیانبار واردکنندهٔ زیان، سببی است انسانی و دارای قصد و اختیار، و این بین فقها مشهور است که در

صورت اجتماع سبب ذی‌شعور یعنی خطای خوانده با سبب لاشعور یعنی حساسیت‌ها و شکنندگی‌های خواهان، سبب ذی‌شعور مسئول است چه آنکه قصد و اختیار از موجبات قوت سببی از سبب دیگر است (حاجی نوری، ۱۳۸۹: ۳).

سوم اینکه باید دانست که قانونگذار ما نیز از توجه به شکنندگی و آسیب‌پذیری خواهان غافل نبوده است، بند «پ» ماده ۲۹۰ ق.م.ا مؤید این ادعاست. براساس این بند «هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی‌شود لکن در خصوص مجنی علیه به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر..... موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.....». بیماری، ضعف، پیری و یا هر وضعیت دیگر نشان از شکنندگی و آسیب‌پذیری زیان‌دیده دارد که اگر قاتل به آنها علم و آگاهی داشته باشد، عنوان قتل ارتكابی عمد خواهد بود، اما در صورت جهل مرتکب به شکنندگی زیان‌دیده، قتل ارتكابی شبه‌عمد خواهد بود و در این صورت مرتکب باید دیه را بپردازد که رنگ و بوی مسئولیت مدنی دارد (ایرج بابایی، ۱۳۹۴: ۹۷؛ یزدانیان، ۱۳۹۵: ۴۴۲).

۹. نتیجه‌گیری

مطالعه در خصوص قاعدهٔ مجموعهٔ نازک ما را به نتایجی رساند که در این مجال به‌عنوان یافته‌های تحقیق بیان می‌شود:

۱. ابتدا باید دانست که این قاعده مختص به دعاوی است که در آنها زیان‌دیده دارای «شکنندگی، آسیب‌پذیری و حساسیت خاص و غیرمتعارف» است که در ایجاد و شدت آسیب نقش بسزایی دارد.
۲. مجرای اصلی و اولیهٔ قاعدهٔ مجموعهٔ نازک، شکنندگی‌های جسمانی و بالتبع آن دعاوی آسیب‌های جسمانی بوده است، اما رویهٔ قضایی در پی آن است که در دعاوی آسیب‌های روانی نیز به این قاعده استناد کند.
۳. اصولاً آسیب‌های جسمانی پیش‌بینی‌ناپذیر است و ایجاد و شدت آنها به عوامل متعددی بستگی دارد، از همین رو در غالب مقالات و نوشته‌ها، دعاوی آسیب‌های جسمانی به‌عنوان استثنای قاعدهٔ قابلیت پیش‌بینی زیان در نظر گرفته می‌شود.
۴. قاعدهٔ مجموعهٔ نازک در حقوق ایران نیز قابل به‌کارگیری است، چه آنکه نظام حقوقی ما که برگرفته از نظام حقوقی اسلام است؛ نظامی که در پی تضمین جبران آسیب‌های جسمانی است. همچنین در حقوق ایران و فقه امامیه آنچه برای صدور حکم به مسئولیت مدنی لازم است، اثبات وجود آسیب و انتساب آن به مرتکب است که هر دو این موضوع در دعاوی

مجموعهٔ نازک مسلم است. همچنین بند «پ» مادهٔ ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی نیز می‌تواند محملی قانونی برای به‌کارگیری این قاعده باشد.

منابع

الف) فارسی

۱. ایزالو، محسن (۱۳۹۰). *شروط محدودکننده و ساقط‌کنندهٔ مسئولیت در قراردادها*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲. بابایی، ایرج (۱۳۹۴). *حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد*، تهران: میزان.
۳. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۸). *فلسفهٔ تفسیری حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. ----- (۱۳۹۵). *دیو در شیشه؛ در فلسفهٔ رویهٔ قضایی*، تهران: حق‌گزاران.
۵. حاجی نوری، غلامرضا (۱۳۹۳). «بازخوانی ضمان قهری به هنگام اجتماع سبب و مباشر»، *فصلنامهٔ حقوق*، ش ۱.
۶. خادم سربخش، مهدی (۱۳۸۹). «تأثیر حالت و وضعیت زیان‌دیده بر مسئولیت عامل زیان»، *مجلهٔ حقوقی دادگستر*، ش ۷۰.
۷. ژوردن، پاتریس (۱۳۹۱). *اصول مسئولیت مدنی*، ترجمه مهدی ادیب، تهران: میزان.
۸. شوشی نسب، نفیسه؛ میرشکاری، عباس (۱۳۹۲)، «تأثیر وضعیت پیشین زیان‌دیده بر مسئولیت عامل زیان»، *مجلهٔ حقوقی دادگستر*، ش ۷۷.
۹. عالی پناه، علیرضا (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی دیه و خسارات تنبیهی در فقه امامیه و نظام حقوقی کامن‌لا»، *مجلهٔ معارف اسلامی و حقوق*، ش ۱.
۱۰. غمامی، مجید (۱۳۸۸). *قابلیت پیش‌بینی ضرر در مسئولیت مدنی*، تهران: گنج دانش.
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). *الزامات خارج از قرارداد*، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. ----- (۱۳۸۷). *قواعد عمومی قراردادها*، ج ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۳. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۹۰). *دیات*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۵). *قواعد عمومی مسئولیت مدنی*، ج ۱، تهران: میزان.

ب) خارجی

15. Allen m. Linden, (1969). "Down with Foreseeability; of thin skull and rescuers", *Canadian Bar Review*, Vol. 47, No. 4.
16. Vivienne Harpwood, (2006). *Modern Tort law*, Cavendish publishing.
17. Gary L. Bahr and Bruce N. Graham, (1982). "The Thin Skull Plaintiff Concept; Evasive or Persuasive", *Loyola of Los Angeles Law Review*, Vol. 15, No 3.
18. Steve P. Calandrillo, (2006). *An Economic Analysis Of the Eggshell Plaintiff Rule*, The Berkeley Electronic Press.
19. Richard W. Wright, (1985). "Causation in Tort Law", *California Law Review*, Vol. 73, No. 6.
20. Steve P. Calandrillo & Dustin E. Buehler, (2013). "Eggshell Economics ; A Revolutionary Approach to Eggshell Plaintiff Rule", *Ohio State Law Journal*, Vol. 74, No. 3.
21. Giesen, Dieter (1988). *International medical malpractice law*, Publisher J.C.B Mohr.
22. Stanley McQuade (2001). *The Eggshell Skull Rule and Related Problems in Recovery for Mental Harm in the Law of Torts*, 24 Campbell L. Rev, Vol. 24, No. 1.